

## بسم الله الرحمن الرحيم

### مخمسۀ تمدنی غرب و کودتای مکرر آن علیه حرکت‌های "اسلام میانه‌رو"!

(ترجمه)

همواره شگفتی‌های حکمت‌الله سبحانه و تعالی در ارتباط با آن چه این دین بزرگ، کتاب جاویدان و سنت نبی‌اش صلی‌الله علیه و سلم، در احاطۀ خود دارند، یادماندنی می‌باشد. هرگاه در دوره‌ی دچار ضعف شده و پیروانش ذریعۀ زندیق‌ها، بی‌اصل و نسب، انحراف‌گران و بدعت‌گذاران ابتلاء شوند، در عوض‌الله سبحانه و تعالی برای آنان هدایت‌گران پاک طینت و سرشت نصیب گردانده، رابطه‌ی آنان با دین‌شان راسخ‌تر می‌شود، در دفاع از دین و مبارزه و تلاش در راه آن استقامت بیشتری نشان می‌دهند.

خود شاهد وضعیت کنونی امت اسلامی در روزگار انسان‌های کنونی می‌باشید. کفار غربی ما را در چنگال هر دروغگوی قدرت‌طلب، هر انسان ناجوری که دچار انواع انحرافات فکری و اختلالات گفتاری می‌باشد، می‌اندازند؛ کسانی که چرندیات افکار غربی و بلاهای فلسفۀ غربی، عقل‌شان را زدوده است.

از جمله مصیبت‌های این دوره از حرکت‌های "اسلامی میانه‌رو" آموزش یافته‌گان ریش‌دارسکولاریزم می‌باشند؛ کسانی که گمان می‌کنند مذهب‌شان در فهم از اسلام، نواندیشی می‌باشد. آنان می‌خواهند تولیدات فکری غربی‌را در مفکورۀ اسلامی بگنجانند، در حالی که اسلام از آن بیزار است. جعل کاری و نسبت‌دهی‌های ناروا را کسب و کاری خویش قرار داده، جدایی دین از زندگی و طاعت در معصیت را دین می‌خوانند. به دلیل ناتوانی و ضعف عقلی و اغتشاش فکری که عاید حال‌شان شده است، حیلۀ گری‌ها، انحرافات و خود ساخته‌های فقهی و آنچه هرگز قاعده‌ای نبوده، قاعده و اصول می‌خوانند، اصول فکری غربی سکولاری را مبنای تقلید خویش قرار داده، به آنان پوشش اسلامی می‌دهند، تا جایی که این روند جزء عادات و روال عادی زندگی‌شان شده، بلکه حتی تبدیل به دینی برای‌شان شده است، به گونه‌ی جدیدی از مردم تبدیل شده اند. چیزی را که غرب در گذشته نیز پدید آورده بود، کسانی که بر حق و حقیقت پشت نموده، به باطل روی آورده اند و چشمانشان را بر حقایق بستند!

آنان در میان مان جز ابزار غربی برای ویرانی و استعمار نبوند، و این بمب میان مان پرتاب نشده بود، مگر از بمب‌افکن غربی که پر از باروت کفر و ناباوری بود. هدف آن منهدم ساخت ایمان و یقین امت نسبت به حقانیت اسلام و صلاحیت و اهلیت آن در مدیریت امور زندگی بشریت می‌باشد. آنان در جنگ تمدنی صلیبی جز باروتی برای توب‌های غربی نیستند، در جنگی که هدف آن را یکی از جنایت‌کاران بزرگ غربی رامسفیلد (که اکنون در قید حیات نبوده و به نابودی سرای دنیا و آخرت نایل گشته است) چنین بیان داشته بود: "ما می‌خواهیم که اسلام مردم آسیای میانه هم‌چون اسلام ملیت‌های مسلمان شرق اروپا باشد". چیزی که این اظهارات رامسفیلد بیان‌گر آن است، کنایه از سیاست کشیدن خار از ماهی می‌باشد؛ تعبیری که نظریۀ تحریف اعتقاد و باور، در خود دارد، البته پس از این که غرب در تطبیق این نظریه و در تغییر اعتقاد و باور ناکام شد. آنان می‌خواهند دین این مسلمانان را به یکدسته از رسومات تشریفاتی مذهبی آن‌هم از نوع عامیانه‌ی آن تبدیل شود؛ دینی که هیچ‌گونه تماسی به سیاست، قوانین دولت‌داری، نظام‌های جامعه و یا مفاهیم تمدنی نداشته باشد.

اما این دین در برخورد خشم‌گینانه‌ی خویش با کسانی که از حد و حدود خود گذشته و از آن روی بر می‌گردانند، واقعیت دیگری دارد؛ واقعیتی که در هر زمان همواره از آن برخوردار بوده است، در هردوره مردم دلیل جدیدی برای برخورد با آن در دست خواهند داشت؛ چیزی که مصداق این فرموده الله سبحانه و تعالی می‌باشد:

﴿وَمَكْرُؤًا وَّمَكْرَ اللَّهِ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴾ [آل عمران: آیه 54]

*ترجمه: مکر کردند و (در برابر مکرشان) الله نیز مکر نمود (در حالی که) الله بهترین مکرکننده‌گان است.*

حال به این پرسش اساسی می‌پردازیم؛ منطق مسئله آن را حوادثی شکل می‌دهد که بر سر حرکت‌ها و جماعت‌های خواهان "اسلام میانه‌رو" در تونس و پیش از آن در مصر آمده است و آن این‌که چه چیزی غرب را وادار کرده که علیه این جماعت‌ها دست به کودتا به زند، با این آگاهی که آنان گروه‌ها و جماعت‌های اند، زاده‌آزمایشگاه‌ها و کارگاه‌های تولیدی افکار غربی، گروهایی که در ظاهر حامل یک‌دسته تشریفات مذهبی بوده و در باطن سکولاران ننگین می‌باشند؟

علاوه براین‌که این جریان‌ها در تبنیات و مفاهیم‌شان به غرب باور و اعتماد کرده و در برابر غرب سر تسلیم فرود آورده اند و جدا از این‌که فلسفه غربی (جدایی دین از زندگی) را پذیرفته، دعوت‌گری و سیاست‌مداری و دعوت سیاست‌را منافی یک‌دیگر می‌دانند، تحریفات غربی از مفاهیم اسلامی و معیارهای چون "اسلام میانه‌رو" را برگزیده اند؛ چیزی که غرب از آن رضایت داشته و موجب رضایت آن می‌شود. مؤسسه آمریکایی راند، در گزارشی تحت عنوان "ایجاد شبکه‌های میانه‌رو اسلامی" در سال 2007م از این معیارها پرده برداشت؛ معیارهایی که آماده‌سازی آن‌ها به دلیل وضع استراتژی‌های غربی در جنگ تمدنی آن با اسلام، و تلاش آن برای تحریف مفاهیم و قرار دادن آن به عنوان ابزارهای داخلی و محلی، به مدت سه سال به طول انجامید. طبق آن‌چه گزارش سابق مؤسسه راند در سال 2004م تحت عنوان "اسلام مدنی و دیموکراتیک... شرکاء، موارد و استراتژی‌ها" بیان‌گر آن است، این معیارها عبارت اند از "پذیرش مفکوره دموکراسی، پذیرش منابع ساختگی و وضعی برای مشروعیت بخشیدن به قوانین، کنارگذاشتن تروریسم، خشونت، دست‌برداری از تطبیق شریعت، دعوت به استخراج نصوص شرعی از منابع اسلامی برای پشتیبانی از مفکوره "اسلام میانه‌رو" و احترام به حقوق بین‌المللی زنان و اقلیت‌های دینی...". این گروه‌ها در پذیرش بدعت‌های غربی در حدی پیش رفتند که برای خویش این نسبت ناروا و ننگین را می‌دهند، مانند چیزی که غنوشی آن را به نام "نهضت اسلامی دیموکراتیک" می‌خواند.

برای فهم و درک کودتای که غرب علیه دست‌پروردگان خود راه‌اندازی نموده است، باید سببی که در پشت ایجاد هم‌چون حرکت‌ها قرار دارد را فهمید؛ جماعت‌هایی که این‌میزان از تحریفات معرفتی و و انحرافات فکری را حمل می‌کنند. سبب ایجاد این حرکت‌ها، منجلا بی‌است که غرب در تعامل خود با اسلام در آن گیر مانده است، در تعامل با اسلامی که در هرزمان و مکان و برای هر بافت بشری آیدیولوژی کارساز می‌باشد. غرب در ناکامی تمدنی خود، در از سرگیری شکل‌دهی سرزمین‌های اسلامی براساسی دیدگاه‌مادی سیکولاری، مشکل آن همراه اسلام یک مشکل اعلاج ناپذیر است، با آن‌که تمام این ابزار را عملاً در اختیار داشته و تلاش‌های آن در این زمینه هم‌چنان ادامه دارد، نظام‌های زندگی در سرزمین‌های اسلامی همه نظام‌های تحت اداره و

تسلط آن بوده، دولت‌های حاکم در سرزمین‌های اسلامی دولت‌های دست‌ساخته‌ی وی می‌باشد. اینک پس از یک قرن است که سرزمین‌های اسلامی غلیان امت واحدی را دارد که عقیده‌ی اسلامی آنان را گردهم آورد، این در حالی است که این امت انرژی غلیان خویش را از اسلام بزرگ و زبان حال آن می‌گیرد، مواد حرکت آن، ترمز بر غرب و نظام‌ها و مزدوران و مهره‌های آن می‌باشد.

غرب در این ورشکستگی خویش این حرکات را تدارک دید تا این که از آن به عنوان کلنگی برای منهدم‌سازی نظام‌های اسلامی از داخل کارگرفته و ذریعه‌ی آن مسیر امت را تغییر و استعمار را تداوم بخشد، اما برعکس از آن جایی که امت نظام‌های غربی را پشت سر انداخته و در صدد از سرگیری زندگی اسلامی اند، این ناکامی غرب به وخامت بیشتری انجامید. بهار عربی وضعیت نمونه‌ای می‌باشد که مخمضه‌ی غرب را در ترمز مردم علیه نظام‌ها و مزدوران آن متبازر ساخته و غرب را وادار به ایجاد هم‌چون گروه‌ها نماید، تا شاید راه بیرون رفتی برای آن. اما باز هم وخامت و ناکامی‌های غرب افزایش بیشتر یافته است. غرب با آن که قدرت و حاکمیت را در اختیار دارد؛ چیزی که همراه با این حرکات عاید حال آن شده است، وضعیت و شرایط فکری سیاسی موجود می‌باشد، شرایطی که مناقشات سیاسی را در محور اسلام به عنوان ایدیولوژی، نه به‌عنوان یک دین کاهنانه، گردآورده است، اسلامی که سخن از تمام نظام‌های حیات در رأس آن نظام حکومتی داشته و دیگر به آن به عنوان بخشی از عبادات نگاه کرده نمی‌شود. این چیزی است که ناکامی غرب را عمیق‌تر ساخته و دست آن را کوتاه‌تر می‌سازد. کلنگ غرب کاهنیت خودش را منهدم ساخته است، اینک مناقشاست سیاسی در محور شرایط فکری ایدیولوژیکی اسلام اصیل می‌چرخد، به این معنی که در جریان یک قرن تلاش‌هایش غرب تیشه به ریشه‌ی خودش بوده.

بنا بر این کودتای غرب علیه حرکت‌های "اسلام میانه‌رو" عکس‌العملی در برابر شرایط فکری سیاسی موجود و جو حاکم بر اسلام به عنوان یک‌بدیل و چیزی که انسانیت انتظارش را دارد، می‌باشد؛ جوی که حتی در عوض حرکت‌های "اسلام میانه‌رو" و دست پرورده‌ی غرب (که باتمام ذلت و خواری فرمان‌بردار غرب اند) خشم آن علیه کفار غربی استعمارگر، نظام‌های مزدور آن می‌باشد.

علی‌رغم تلاش‌های پی‌درپی غرب و مهره‌ی دست‌ساخته‌ی آن، "اسلام میانه‌رو"، غرب می‌خواهد که از مهره‌های خویش خلاصی یابد، چون استعمال آنان نتایج منفی داده و پیامدهای جانبی غیر منتظره‌را در پی داشته است. اضافه بر آن، این ابزار غربی، آسیب دیده و در انجام وظایف‌شان کاربرد خویش را از دست داده اند. غرب و مهره‌های آن از حل مشکل گردهمایی‌های جاده‌ها و کاهش حرکت آن‌ها و تغییر مسیر آن‌ها، ناکام بوده و در برابر سرکوبی انقلاب و خشم و انتقام و حساب‌پرسی مردم از نظام‌های بی‌همه چیز، لرزه بر تنش افکنده و دچار خفقان شده است، پرده از چهره‌ی غرب استعمارگر برچیده شده، مهره‌های غرب خود منبع خشم و انتقام مردم، منشأ تراکم و فیوز انقلاب شده‌اند.

غرب در برابر این ورشکستگی ننگ‌آور، در تلاش است که شکست خویش را به چیزی از دست آورد، تبدیل کند. از این‌روی شیپورهای آن فریاد از ادعای ناحق ناکامی اسلام سیاسی دارد. چیزی که غرب مهره‌ی "اسلام میانه‌رو" خویش را برای جلوگیری از ظهور اسلام سیاسی و طلوع مجدد آفتاب آن، تدارک دیده بود؛ چیزی که جزء یک ادعای باطل بیش‌نبوده و بخشی از سیاست غربی ناکام و ناکارا در تحریف واقعیت‌ها و باطل جلوه دادن حقایق و گمراه‌سازی افکار عامه، بوده است؛ سیاستی که امریکا آن را

در این ورشکستگی خویش برای جنگ تمدنی صلیبی خود علیه اسلام گماشته است، در تلاش است که شکست تمدنی خویش را با چیزی از دست آورد، جبران کند؛ چیزی که هیچ گاه به آن دست نخواهد یافت. اسلام بلند مرتبه بوده و هیچ چیزی بر آن برتری نخواهد یافت.

این قرائت قرائتی است مرتبط به اسباب و علل زمینی و آثار نیروهای انسانی، اما واقعیت انکار ناپذیر اسلام این است که این دین دین الله سبحانه و تعالی است. در مورد او در ازل نوشته شده است که جهان را زیر سلطه خود درآورده و بر جهان نه با استبداد بلکه با عدالت حکومت می کند و این که غرب چیزی نیست جز یک لحظه استبداد و زودگذر در زمان خودش، غرب محکوم به فنا و اسلام محکوم به بقاء می باشد.

از جمله توجه های آسمانی بر بندگان ضعیف الله سبحانه و تعالی تا هنگامی که بر راه خویش استقامت و پابندی نشان دهند، این است که دشمنان شان، با کید و مکر الله قوی و متین مواجه می شوند. پاسخ عالی تری به این پرسش، از چیزی که در این فرموده دانای حکیم نهفته است، وجود ندارد:

﴿وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴾ [آل عمران: آیه 54]

**ترجمه:** مکر کردند و (در برابر مکر شان) الله نیز مکر نمود (در حالی که) الله بهترین مکرکننده گان است.

**نویسنده:** مناجی محمد

**مترجم:** علی مطمئن